

نقد شبهه راهیافت خطای علمی در قرآن با تکیه به پدیده شهاب‌سنگ‌ها

علی نصیری*

چکیده

عصمت قرآن، افزون بر ادله عقلی و نقلی، مورد اجماع مسلمانان است. در این بین آقای سروش بر مسئله خطا در آموزه‌های علمی قرآن و از جمله آیات ناظر به شهاب‌سنگ‌ها پای فشرده است. از نظر او تلاش ناکام مفسران و به ویژه علامه طباطبایی در حل این آیات، حکایت از مخالفت مدلل آنها با دستاوردهای علمی دارد و این امر از مداخله دانش خط‌آلود پیامبر ﷺ در نزول قرآن حکایت می‌کند! در این مقاله نخست مدالیل آیات ناظر به شهاب‌سنگ‌ها بررسی و نشان داده شده که این مدالیل بسیار فراتر از دانش

* استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۵ تاریخ تأیید: ۸۸/۷/۸

مقدمه

عصر رسالت است، آنگاه در کنار برشمردن دیدگاه مفسران درباره این آیات و پذیرش ناتمام بودن آنها، بر روی این نکته تأکید شده است که حمل این آیات بر اقدام غیر مرئی و فراتر از حوزه علم شهاب‌سنگ‌ها در راندن شیاطین از آسمان‌ها، با تحلیل مادی آنها، که مربوط به حوز حس است، منافات ندارد.

واژگان کلیدی: عصمت قرآن، خطاناپذیری آیات قرآن، آیات علمی، شهاب‌سنگ‌ها، استراق سمع.

عصمت قرآن و مطابقت آموزه‌های آن با واقعیت از جمله باورهایی است که ادله عقلی و نقلی فراوانی برای آن بیان می‌شود و همه مسلمانان و اندیشمندان مسلمان بر آن اجماع دارند. مهم‌ترین دلیل عقلی بر این مدعا مخدوش شدن فلسفه رسالت پیامبران به استناد قاعده لطف است؛ زیرا بر اساس این قاعده، خداوند برای هدایت مردم پیامبران را می‌فرستد و این سنت قطعی الهی پیوسته طی تاریخ دنبال شده و با آمدن پیامبر اسلام ﷺ و اعلام خاتمیت اسلام پایان پذیرفته است. مفهوم خاتمیت اسلام آن است که پس از آن، دیگر هیچ پیامبری از سوی خداوند برای هدایت مردم گسیل نخواهد شد. حال اگر قرار باشد در قرآن خطا راه یافته باشد، بر اساس قاعده علم اجمالی، همه این کتاب از اعتبار ساقط خواهد شد؛ زیرا در این صورت ما نمی‌دانیم حقیقتاً کدام آیه سخن خداوند بوده است و باید به آن عمل شود. از سوی دیگر ظهور نکردن هیچ پیامبر و دینی پس از قرآن به مفهوم آن است که خداوند هیچ برنامه‌ای برای بازشناسی خطاهای قرآن و جدا کردن آیات سره از ناسره ندارد؛ یعنی خداوند بندگان خود را تا روز قیامت بر خطا، انحراف و گمراهی رها کرده است! آیا این امر با قاعده لطف و حکمت ارسال پیامبران برای هدایت انسان‌ها سازگار است؟! درست به همین دلیل است که در برابر سایر کتاب‌های آسمانی، سلامت ابدی قرآن تضمین گردیده («إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» حجر (۱۵): ۹) و تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین و مسلط بر آنها معرفی شده

است («وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» مائده (۵): ۴۸).

به‌رغم چنین حقیقت تابناکی، بعضی از روشنفکران معاصر بر راهیافت خطا در آموزه‌های قرآن و از جمله آموزه‌های علمی آن پای فشرده‌اند.

آقای سروش در نامه نخست خود خطاب به آیت‌الله سبحانی از تعارض میان دستاوردهای علمی با ظواهر آیات علمی قرآن سخن گفته و تفسیرهای بیان‌شده برای این دست آیات را ناکافی دانسته است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

اما ناسازگاری‌های ظواهر قرآن با علم بشری: مگر غیر از این است که همه کسانی که دست به تأویل برده‌اند، به ناسازگاری‌های پاره‌ای از ظواهر قرآن با علوم بشری اذعان داشته‌اند؟ تأویل هم به حقیقت چیزی نیست جز پناه بردن از علمی بشری به علم بشری دیگر. استاد شما، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان با صراحت و صداقت علمی تمام، در تفسیر استراق سمع شیاطین و رانده شدنشان با شهاب‌های آسمانی (سوره صافات (۳۷): ۱-۱۰) می‌گوید تفاسیر همه مفسران پیشین، که مبتنی بر علم هیئت قدیم و ظواهر آیات و روایات بوده، باطل است و امروزه بطلان آنها عینی و یقینی شده است و لذا باید معنی تازه‌ای برای آن آیات جست و آنگاه خود با استفاده از فلسفه اسلامی یونانی، که علم بشری دیگری است، به تأویلات بعیده‌ای دست می‌گشاید که نمی‌دانم چه کسی را قانع می‌کند... باری از قبول ناسازگاری (گاه شدید) ظواهر قرآنی با علم گریزی نیست. (نامه اول آقای سروش خطاب به آیت‌الله سبحانی)

چنان‌که از متن این نامه پیداست وی از مخالفت دستاوردهای علمی با ظواهر آیات و به عبارتی روشن‌تر با آنچه مفسران در تفسیر این آیات بیان کرده‌اند سخن گفته است. البته بیان این مطلب صدمه‌ای به آیات قرآن نمی‌رساند و اگر قرار است اشکال و نقدی در بین باشد، متوجه مفسران قرآن خواهد بود؛ از این رو آیت‌الله سبحانی، در پاسخ به این نامه، نکته‌ای مثبت را یادآور شد. در بخشی از نامه ایشان چنین آمده است:

مسئله ناسازگاری ظواهر قرآن با علم بشری است. بسیار خوشوقتیم که تعبیر

ظواهر قرآن را به کار برده‌اید نه خود قرآن، و بهتر بود که می‌گفتید ناسازگاری برداشت‌های بشری ما از قرآن با علم بشری. اصولاً بین علم و وحی خطاناپذیر کوچک‌ترین تعارضی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر تعارضی به چشم بخورد، یکی از دو علت زیر را دارد: ۱. دانش بشری دانش تکامل‌پذیر و متحول و رو به رشدی بوده و هیچ‌گاه ثابت و صددردصد صحیح نیست. بنابراین آنچه ما امروز آن را علم می‌انگاریم، ممکن است فردا تکامل یابد و تغییر کند و تعارض از بین برود؛ ۲. برداشت ما از وحی برداشتی ناقص بوده و نادرستی فهم ما مایه توهم تعارض شده باشد. از این دو جهت نمی‌توان بین این دو ناسازگاری اندیشید. (دومین نامه آیت‌الله سبحانی خطاب به آقای سروش)

آقای سروش، در پاسخ به این نامه، به جای ناکام دانستن مفسران در بیان تفسیر های صحیح و نسبت دادن خطا به تفسیرها، خطا را به خود قرآن نسبت داد و مدعی شد که معنا ندارد آیه‌ای در قرآن آمده و تفسیر صحیح آن تا ۱۴۰۰ سال پس از نزول بیان نشده باشد؛ پس به جای ناکام دانستن مفسران، بهتر است قرآن را دارای آموزه‌های خطاآمیز بدانیم! او گفته است:

آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهار صد سال هنوز معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجاست؟ و اگر باید به انتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا این همه بر سر علم باید کوفت؟ آن هم علمی که در پرهان نظم برای اثبات وجود خدا از آن بهره می‌جوییم، و علمی که آقای طباطبایی، با استناد به آن، معنای پرتاب شهاب به شیاطین را پاک عوض می‌کند و بر خلاف همه مفسران فتوا می‌دهد؟ و اگر یافتن مراد جدی متکلم این همه دیریاب و دشواریاب است، آن هم در مسائل خردی چون آسمان‌های هفت‌گانه، که با سعادت و شقاوت مومنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهم‌تری چون مبدأ و معاد چگونه می‌توان به یافتن مراد جدی متکلم اطمینان یافت؟ آیا این شیوه در فهم و استفاده از قرآن رخنه‌های رفوناپذیر نمی‌افکند؟ و بر همه چیز غبار تردید و تیرگی نمی‌افشانند و امن و اعتماد به کلام و

متکلم را نمی‌ستانند؟ آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی‌دهد که چنین پاره‌های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تأویلات نالازم و ناسالم رهایی جوئیم؟ و جواهر آموزه‌های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم؟ (خواه آن آیات از سر هم‌زبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر). می‌گویید اگر ورود این گونه «خطاهای» علمی را در قرآن محتمل بدانیم، امن و اعتماد برمی‌خیزد و همه قرآن محتمل‌الخطا می‌شود. عجبا، مگر انقسام آیات به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ، رشته اعتماد را گسسته است؟ (دومین نامه آقای سروش خطاب به آیت‌الله سبحانی)

۱۵۱

آقای سروش بر راهیافت خطا در قرآن حداقل در پنج دسته از آیات تأکید کرده است. این آیه‌ها عبارت‌اند از: ۱. آسمان‌های هفتگانه؛ ۲. راندن شیاطین با باران شهاب‌ها؛ ۳. جنون آدمی متأثر از جن زندگی؛ ۴. خروج نطفه از میان پشت و سینه؛ ۵. قلب به عنوان مرکز ادراکات آدمی. در این مقاله نظریه خطا در آموزه‌های علمی قرآن درباره شهاب‌سنگ‌ها نقد شده است. بدین منظور نخست آیات ناظر به شهاب‌سنگ‌ها و دیدگاه مفسران در تفسیر این آیات بررسی گردیده، آنگاه دیدگاه آقای سروش درباره این دست از آیات قرآن بیان و نقد و بررسی شده است.

بررسی آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها

در چهار دسته از آیات قرآن از شهاب‌ها سخن به میان آمده است بدین شرح:

۱. در سوره حجر، پس از توصیف زینتگری آسمان‌ها برای بینندگان، آمده است که خداوند آسمان را از هر شیطان رانده‌شده‌ای حفظ می‌کند و اگر شیاطین بخواهند از آسمان استراق سمع کنند، شهاب آشکار آنان را دنبال خواهد کرد: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ لِّلنَّاطِرِينَ؛ وَحَفْظَنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ؛ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ» (حجر (۱۵): ۱۶-۱۸).

۲. در سوره صافات نخست در آیه دوم، به صورت تلویحی از کار فرشتگان در راندن سخن به میان آمده: «فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» و سپس بر زینتگری آسمان دنیا با

ستارگان و حفظ آنها از هر شیطان سرکش تأکید شده است، آنگاه از ناتوانی شیاطین در گوش دادن به عالم فرشتگان سخن به میان آمده و اعلام شده است که در صورت استراق سمع از هر سو شهاب‌ها به سوی آنان پرتاب می‌شود تا رانده شوند: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ وَحَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ؛ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ؛ دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ؛ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ تَأْقِبُهُ» (صافات (۳۷): ۶ - ۱۰).

۳. در سوره ملک، پس از اعلام زینتگری آسمان دنیا با ستارگان از سوی خداوند، به صورت سربسته اعلام شده که خداوند این آسمان را جایگاه رجم و سنگ‌باران شیاطین قرار داده است: «وَلَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک (۶۷): ۵).

۴. در سوره جن از زبان اجنه‌ای که با شنیدن آیاتی از قرآن از زبان پیامبر ﷺ اسلام آورد، آمده است که آنان می‌گویند که ما هنگام نزدیک شدن به آسمان، آن را پر از نگهبان و شهاب‌ها یافتیم و اگر قبلاً استراق سمع می‌کردیم، اینک اگر چنین کنیم، با شهاب‌هایی که در رصد ماست مواجه خواهیم شد: «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا؛ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا؛ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشْرٌ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن (۷۲): ۸ - ۱۰).

نکات برداشت‌شده از بررسی آیات

از بررسی این آیات نه نکته برداشت می‌شود بدین شرح:

۱. در آیه‌های دسته اول و چهارم، آسمان به صورت مفرد و مطلق آمده، اما در آیه دوم از حفظ آسمان دنیا از شیاطین با شهاب‌ها سخن گفته شده است. این امر نشان‌دهنده آن است که مقصود از آسمان در آیه اول و سوم نیز آسمان دنیاست و این آسمان دنیاست که در معرض استراق سمع قرار دارد.
۲. توصیف شیطان به «رجیم» در آیات دسته اول و «مارد» در آیات دسته دوم نشان‌دهنده آن است که شیطان، به دلیل رانده شدن از درگاه الهی و مجاز نبودن به

هم‌نشینی با فرشتگان و در نتیجه محروم ماندن از اخبار غیبی عالم، از راه استراق سمع در پی آن است با آگاهی از اسرار آسمان‌ها و تدابیری که برای زمینیان اندیشیده می‌شود و جلوگیری از گسترش خیر یا پراکندن شر در عالم، چاره‌ای اندیشد. در آیه آخر مورد سوم پس از گزارش اجنه از تلاش برای استراق سمع از آسمان، از زبان او آمده است: ما نمی‌دانیم برای ساکنان در زمین شرّ یا خیر اراده شده است. این امر این مدعا را تقویت می‌کند که اولاً آسمان، نه لزوماً آسمان مادی، مرکز تدبیر عالم است؛ ثانیاً شیاطین از راه استراق سمع به دنبال آن‌اند که با آگاهی از تصمیماتی که در آسمان برای اهل زمین گرفته می‌شود برای مقابله با آنها تدابیری بیندیشند.

۱۵۳

۳. به کار رفتن واژه «کلّ» برای شیطان در آیه اول و دوم و اعتراف جنیان در آیه سوم به تلاش برای استراق سمع از آسمان و آسمانیان، نشان‌دهنده آن است که چنین تلاشی به ابلیس، یعنی سرکرده شیاطین، اختصاص ندارد و هر یک از شیاطین، در حکم لشکریان ابلیس، به چنین کاری دست می‌زنند.

۴. در هر یک از سه آیه پیشین بر تلاش شیاطین برای استراق سمع از آسمان‌ها تأکید شده است. این امر، ضمن آنکه نشان می‌دهد که آنان توانایی شهود عوالم علوی را ندارند و فقط می‌توانند از اخبار این عوالم آگاه شوند، بازگوکننده این نکته نیز است که پیام‌های ردوبدل‌شده در آسمان‌ها یا حداقل در آسمان دنیا ماهیتی صوتی دارد که می‌توانند آنها را بشنوند.

۵. در آیات دسته چهارم از زبان اجنه آمده است که آنان در گذشته برای استراق سمع به نزدیک آسمان می‌رفتند، اما اینک وقتی به آسمان نزدیک می‌شوند، آن را پر از نگهبان و شهاب شکافنده می‌یابند. با توجه به ظاهر کلمه «الآن» و با توجه به این نکته که این سخنان از زبان اجنه‌ای بیان می‌شود که آیاتی از قرآن را از زبان پیامبر شنیده و ایمان آورده است، می‌توان برداشت کرد که با نزول آیات قرآن بر میزان مراقبت و محافظت از آسمان در برابر استراق سمع اجنه افزوده شده است. این امر از حساسیت و جایگاه بلند قرآن و اهمیت گزارش‌های ردوبدل شده میان آسمان و

زمین درباره امت اسلامی حکایت می‌کند. این مسئله در روایت‌های دو فرقه شیعه و سنی تأیید شده است.

۶. همچنین در آیات دسته چهارم از زبان اجنه آمده است که آنان آسمان را پر از نگهبان و شهاب‌های شکافنده یافتند. این امر نشان می‌دهد که خداوند آسمان دنیا را با فرشتگان نگهبان، که در دست هریک شهاب‌های شکافنده است، حفظ می‌کند. پر بودن آسمان از نگهبانان سلاح به دست از اهمیت و حساسیت اخبار آسمان حکایت می‌کند.

۷. از آیه پنجم سوره ملک به دست می‌آید که شهاب‌ها از نوع سنگ‌اند؛ زیرا در این آیه به جای به کار بردن کلمه شهاب از واژه «رجوماً» استفاده شده است. رجم در لغت به معنای پرتاب با سنگ است. شیخ طوسی در این باره چنین آورده است:

وَأَصْلُ الرَّجْمِ: الرَّمْيُ بِالْحِجَارَةِ رَجْمٌ يَرْجُمُ رَجْمًا... وَ الرَّجَامُ الْقُبُورُ الَّتِي عَلَيْهَا الْحِجَارَةُ.

(۱۴۱۳: ۲، ۴۴۵)

۸. آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها، مانند آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه، در کنار مسائل علمی، شماری از آموزه‌های معرفتی و مربوط به حوزه دین‌شناسی را بیان کرده است؛ چنان که در این آیات آمده که خداوند در کنار راندن شیاطین از آسمان دنیا، برای آنان عذاب اخروی در نظر گرفته و در آیات سوره جن آمده است که تدبیر امور زمینیان در آسمان انجام می‌شود و بعضی از اسرار درباره فرشته‌شناسی و جن‌شناسی در این آیات بیان شده است.

ویژگی‌های شهاب‌سنگ‌ها از منظر قرآن

به استناد آیات پیش‌گفته، شش ویژگی برای شهاب‌ها و چگونگی بارش آنان بر سر شیاطین برشمرده شده است که عبارت‌اند از:

۱. «شِهَابٌ مُبِينٌ»؛ یعنی شهاب‌ها آشکارند و البته این آشکاری باید برای ساکنان در زمین باشد که مخاطب این آیات هستند. در غیر این صورت به کار بردن صفت آشکار بودن برای شهاب معنا نخواهد داشت.

۲. «شِهَابٌ ثَاقِبٌ»؛ یعنی شهاب‌ها شکافنده‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده شکاف شدن اتمسفر زمین توسط شهاب‌ها و در عین حال بیانگر سرعت عمل آنها باشد؛ زیرا از

یک‌سو، چنان‌که گفتیم، سخن از آسمان دنیاست و از سوی دیگر توصیف شهاب‌ها به شکافنده بودن برای ما مخاطبان قرآن، می‌تواند از محسوس بودن این توصیف حکایت کند.

۳. «شَهَابًا رَصْدًا»؛ یعنی شهاب‌ها به صورت کاملاً آماده در کمین شیاطین‌اند. این آیه موشک‌های آماده شلیک را در ذهن تداعی می‌کند.

۴. سرعت تیرباران؛ این مسئله از کارکرد «فاء» در آیه «مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبِعْهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» برداشت می‌شود؛ یعنی به محض آنکه شیاطینی به آسمان برای استراق سمع نزدیک شود، به وسیله شهاب‌ها تیرباران خواهد شد. بر این نکته در آیات دسته دوم نیز تأکید شده است. در آیه سوم، «فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا»، از تعبیر «یجد» استفاده شده است که از حضور بدون درنگ این تیرها حکایت می‌کند؛ یعنی استراق سمع همان و دیدن شهاب‌سنگ همان. از این آیات سرعت عمل فوق‌العاده این تیرها را می‌توان برداشت کرد.

۵. در آیات دسته اول و دوم از تعبیر «فَاتَّبِعْهُ» استفاده شده است که نشان می‌دهد شهاب‌ها، همچون موشک‌های تعقیب‌کننده اهداف، فقط به طرف شیاطین پرتاب نمی‌شوند، بلکه به تعقیب آنها تا اصابت یا نزدیک به اصابت ادامه می‌دهند؛ به گونه‌ای که دیگر برای بار دوم هیچ شیاطینی هوس استراق سمع را در سر خود نمی‌پروراند!

۶. در آیات سوره صافات قید «وَيَقْدُفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» نیز آمده است که نشان می‌دهد بارش تیرهای شهاب‌ها به سوی شیاطین فقط از یک‌سو نیست، بلکه از هر سو این تیرها به سمت آنان پرتاب می‌شوند.

از ویژگی شش‌گانه شهاب‌ها می‌توان دریافت که خداوند از آنها مانند موشک‌های آشکار، شکافنده، آماده شلیک، بسیار سریع، و تعقیب‌کننده، که از هر سو به سمت شیاطین پرتاب می‌شوند، بهره می‌گیرد.

به‌راستی آیا موشک‌های زمینی با گذشت سال‌ها از تولید آنها به چنین سرعت و قدرتی دست یافته‌اند؟!

بررسی دیدگاه مفسران درباره آیات ناظر به شهاب‌ها

بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیات مربوط به شهاب‌ها نشان می‌دهد که در مجموع سه رویکرد اساسی در تفسیر این آیات به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از: حمل بر ظواهر آیات، سکوت و توقف، و تأویل آیات. در ادامه این دیدگاه‌ها بررسی شده است.

الف) حمل بر ظواهر آیات

مفسرانی که در تفسیر آیات ناظر به شهاب‌ها، بر ظاهر آنها حمل می‌کنند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شماری از این مفسران آیات را بر ظاهر آنها حمل کرده‌اند بی‌آنکه به منافات داشتن یا نداشتن ظاهر این آیات با دستاوردهای علمی اشاره‌ای کرده باشند. این رویکرد در همه تفسیرهای گذشته، یعنی تفسیرهای سده سوم تا یک سده قبل، دیده می‌شود. بر اساس این رویکرد، مقصود از شیاطین در آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها، لشکریان ابلیس‌اند که خود را برای استراق سمع از اخبار غیبی به آسمان نزدیک می‌کنند و این اخبار را پس از بازگشت به زمین در اختیار کاهنان قرار می‌دهند تا آنان از راه پیش‌بینی حوادث، به فریب مردم ادامه دهند، و مراد از آسمان همین آسمان ظاهری بالای سر ما و مقصود از شهاب‌ها، شهاب‌سنگ‌هایی است که گاه در جو آسمان دیده می‌شود که به شدت به سمت زمین حرکت می‌کنند و بیشتر در آسمان می‌سوزند.

امین‌الاسلام طبرسی در این باره چنین گفته است:

(شهاب مبین) أی: شعله نار ظاهر لأهل الأرض، بین لمن رآه، ونحن فی رأى العین نرى كأنهم یرمون بالنجوم و الشهاب عمود من نور یضئ ضیاء النار لشدة ضیائه.
(بی تا: ۶، ۱۰۷)

سمرقندی نوشته است:

(فأتبعه شهاب مبین) أی لحقه نجم حار متوهج متوقد لا یخطئه الشهاب أن یصیبه فإما أن یأتی علی نفسه و إما أن یخبله حتی لا یعود إلى الاستماع إلى السماء. (۱۴۱۳: ۲، ۲۵۳)

در تفسیر بغوی چنین آمده است:

(شهاب مبین) و الشهاب الشعلة من النار و ذلك أن الشياطين يركب بعضهم بعضا إلى السماء الدنيا و يسترقون السمع من الملائكة فيرمون بالكواكب فلا تخطيء أبدا فمنهم من تقتله و منهم من تحرق وجهه أو جنبه أو يده أو حيث يشاء الله و منهم من تخبله فيصير غولا يضل الناس في البوادي. (فراء بغوی، ۱۴۱۳: ۳، ۴۶)

طبری تأکید کرده است که طبق ظاهر آیات، آسمان جای راندن شیاطین است و اگر کسی آیات را بر خلاف ظاهر آنها تأویل کند، دچار تفسیر به رأی می شود:

عن قتادة ولقد زينا السماء الدنيا بمصابيح وجعلناها رجوما للشياطين إن الله جل ثناؤه إنما خلق هذه النجوم لثلاث خصال: خلقها زينة للسماء الدنيا، و رجوما للشياطين، و علامات يهتدى بها فمن يتأول منها غير ذلك، فقد قال برأيه، و أخطأ حظه، و أضاع نصيبه، و تكلف ما لا علم له به. (۱۴۱۵: ۲۹، ۶)

فخر رازی، در تحلیلی آشکارتر، مقصود از شهاب‌ها را ستارگان غیر ثابت فضا دانسته است که هنگام اشتعال، از آسمان فرو می آیند:

أن هذه الشهب غير تلك الثواقب الباقية، و أما قوله تعالى: (و لقد زينا السماء الدنيا بمصابيح و جعلناها رجوما للشياطين) (الملك ۶۷: ۵) فنقول كل نير يحصل في الجو العالی فهو مصابيح لأهل الأرض إلا أن تلك المصابيح منها باقية على وجه الدهر آمنة من التغير و الفساد، و منها ما لا يكون كذلك، و هي هذه الشهب التي يحدثها الله تعالى و يجعلها رجوما للشياطين. (۱۴۲۳: ۲۶، ۱۲۲)

تفسیری را که بر اساس ظاهر آیات بیان شده است روایات دو فرقه شیعه و سنی تأیید کرده‌اند. بر اساس این روایت‌ها، تا پیش از تولد مسیح عليه السلام شیاطین به راحتی در آسمان‌ها گردش می‌کردند و با استراق سمع و آگاهی از اخبار غیبی مربوط به اهل زمین، آنها را در اختیار کاهنان قرار می‌دادند، اما پس از تولد این حضرت، آنان فقط اجازه داشتند تا آسمان سوم آمد و رفت کنند. اما هنگامی که پیامبر اسلام متولد شد، شیاطین به طور کامل از نزدیک شدن به آسمان رانده شدند و از این جهت است که جَنَانی که با شنیدن آیات قرآن تحت تأثیر قرار گرفتند گزارش دادند که وقتی به

آسمان دنیا نزدیک شدند آن را پر از نگهبان و شهاب‌های آماده پرتاب یافتند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در این باره چنین آمده است:

لم تزل الشیاطین تصعد إلى السماء و تنجس حتى ولد النبی. (۱۴۰۴: ۱، ۳۷۳ و ۳۷۴)
از ابن عباس چنین نقل شده است:

عن ابن عباس: أنهم كانوا لا یحبون عن السماوات، فلما ولد عیسی منعوا من ثلاث سماوات، فلما ولد محمد ﷺ منعوا من السماوات كلها. (۲، ۲۹۷؛ نیز رک: ۱، ۶۲۷ و ۶۲۸: ۳، ۶)

در تفسیر منیر تحلیل جامعی از این روایت‌ها آمده است:

و مضمون الأحادیث الصحاح فی هذا: أن الشیاطین كانت تصعد إلى السماء، لاستراق السمع، فیقضی الله أمرا من أمور الأرض، فیتحدث به أهل السماء، فیسمعه منهم الشیطان الأدنى، فیلقیه إلى الذی تحته، فریما أحرقه شهاب، و قد ألقى الكلام، و ربما لم یحرقه، كما بینا، فتتزل تلك الكلمة إلى الکهان، فیکذبون معها مائة کذبة، و تصدق تلك الكلمة، فیصدق الجاهلون جمیع الكلام، فلما جاء الله بالإسلام، حرست السماء بشدة، فلا یفلت شیطان سمع شیئا. و الکواکب الراجمة: هی التی یراها الناس تنقض. و لیست بالکواکب الجاریة فی السماء، لأن هذه لا تری حركاتها، و الراجمة تری حركاتها، لأنها قریبة منا. (زحیلی، ۱۴۱۱: ۶۳، ۷۰)

۲. بعضی از مفسران دوران معاصر، در عین حمل آیات بر ظاهر آنها، معتقدند که میان ظاهر آنها با دستاوردهای علمی منافاتی وجود ندارد؛ حال یا از آن رو که آیات قرآن از مسائل غیبی درباره شهاب‌ها پرده برداشته و دستاوردهای علمی ناظر به مسائل ظاهری پدیده‌های جوئی است و منافات میان این دو عرصه معنا ندارد یا از آن رو که منافات در صورتی است که دستاوردهای علمی قطعی، و علم توانایی داشته باشد درباره مسائل غیبی اظهار نظر کند.

آقای دکتر صادقی بر اساس نکته نخست در تحلیل این آیات چنین آورده است:

هذه من أهداف الشهب الثاقبة و نیازک الناریة، یکشف الوحی عن وجهها القناع، ثم هناك أهداف أخرى کشف العلم عنها أم لم یکشف، دون مطاردة و مناخرة بینها، فالناکر لهذه الملحمة الغیبیة لا یرمی إلّا فی الظلام خرسا بالغیب. (۱۴۰۵: ۲۵، ۱۲۷)

شقیطی بر اساس نکته دوم چنین اظهار نظر کرده است:

تنبيه فقد ظهرت تلك المخترعات الحديثة و نادى أصحاب النظريات الجديدة و الناس ينقسمون إلى قسمين: قسم يبادر بالإنكار و آخر يسارع للتصديق، و قد يستدل كل من الفريقين بنصوص من القرآن أو السنة. و لعل من الأولى أن يقال: إن النظريات الحديثة قسما: نظرية تتعارض مع صريح القرآن، فهذه مردودة بلا نزاع كنظرية ثبوت الشمس مع قوله تعالى: (والشمس تجري لمستقر لها). و نظرية لا تتعارض مع نص القرآن و لم ينص عليها، و ليس عندنا من وسائل العلم ما يؤيدها و لا يرفضها. فالأولى أن يكون موقفنا موقف الثبوت و لا نبادر بحكم قاطع إيجابا أو نفيًا. (١٤١٥: ٨، ٢٢٩ و ٢٣٠)

ب) سکوت و توقف

شماری از مفسران دوران معاصر، در تفسیر آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها، معتقدند که در برابر آنها باید سکوت کرد. دلیل آنان این است که بر اساس دستاوردهای علمی میان شهاب‌سنگ‌ها و راندن شیاطین هیچ ارتباطی وجود ندارد. شهاب‌سنگ‌ها سنگ‌ها و به تعبیر علمی تر سیاره‌های کوچک و سرگردان در اطراف سیاره زمین‌اند که گاه بر اثر جاذبه به طرف زمین کشیده می‌شوند و پس از نفوذ در جو زمین، بر اثر برخورد با هوای فشرده موجود در اتمسفر مشتعل می‌گردند و پس از آن که نور شدیدی از آنها ساطع شد، می‌سوزند. تعدادی محدود از آنها نیز به زمین رسیده، و شکاف‌های کوچک و بزرگی در پوسته آن ایجاد کرده‌اند.

از سوی دیگر از ظاهر آیات به دست می‌آید که مقصود از شهاب‌هایی که فرشتگان به وسیله آنها شیاطین را از اطراف آسمان دنیا می‌رانند و مانع استراق سمع آنها می‌شوند همین شهاب‌سنگ‌ها هستند. برای برون‌رفت از این بن‌بست، بهترین راه، سکوت است تا منتظر پژوهش‌های بیشتر باشیم و در سایه تأمل در مدالیل آیات و دستاوردهای بیشتر علمی گره این دست از آیات گشوده شود.

سید قطب از جمله مفسرانی است که رویکرد سکوت در برابر آیات ناظر به پدیده شهاب‌سنگ را برگزیده است. او در این باره چنین آورده است:

و ما الشيطان؟ و كيف يحاول استراق السمع؟ و أی شیء یسترق؟... کل هذا غیب من

غيب الله لا سبيل لنا إليه إلا من خلال النصوص، و لا جدوى في الخوض فيه، لأنه لا يزيد شيئاً في العقيدة و لا يثمر إلا انشغال العقل البشري بما ليس من اختصاصه، و بما يعطله عن عمله الحقيقي في هذه الحياة، ثم لا يضيف إليه إدراكاً جديداً لحقيقة جديدة.

(۱۳۹۱: ۵، ۳۹۶)

ج) تأويل آیات

رویکرد تأویلی در تفسیر آیات ناظر به پدیده شهاب‌سنگ در کل به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱. **رویکرد عرفانی:** عرفا در تفسیر این آیات بسان هر آیه دیگری تأویلی خاص، که برگرفته از مشرب عرفانی آنان است، بیان کرده‌اند بی‌آنکه انگیزه آنان از این تفسیر، منافات این آیات با دستاوردهای علمی باشد. ویژگی این دست از تأویل‌ها رنگ و بوی مشرب عرفانی آنهاست. تفسیر منسوب به ابن عربی و تفسیر آلوسی از نمونه‌های این دست از رویکردهاست. در تفسیر منسوب به ابن عربی چنین آمده است:

(إلا من استرق السمع) فاختطف الحكم العقلي باستراق السمع لقربه من أفق العقل (فأتبعه شهاب مبین) أی: برهان واضح فطرده و نبطل حکمه. (بی‌تا: ۱، ۳۷۵)

سید محمود آلوسی در این باره چنین آورده است:

إنا جعلنا في سماء العقل بروج المقامات و مراتب العقول من العقل الهيولاني و العقل بالملكة و العقل بالفعل و العقل المستفاد و زينها بالعلوم و المعارف للناظرين المتفكرين و حفظنا من شياطين الأوهام الباطلة إلا من اختطف الحكم العقلي باستراق السمع لقربه من أفق العقل فأتبعه شهاب البرهان الواضح فطرده و أبطل حكمه اه و لا يخفى ما في ترتيب كل مرتبة من مراتب العقول المذكورة بالعلوم و المعارف للمتفكرين من النظر على من تفكر، و قيل: الإشارة إلى أنه تعالى جعل في سماء القلوب بروج المعارف تسير فيها سيارات الهمم، و جعلها زينة للناظرين إليها المطلعين عليها من الملائكة و الروحانيين و حفظها من الشياطين فلودنا إبليس أو جنوده من قلب عارف احترق بنور معرفته ورد خاسئاً. (بی‌تا: ۱۴، ۵۴)

۱۶۰

کتاب نقد / شماره ۴۹

۲. **رویکرد غیر عرفانی:** شماری از مفسران، بی‌آنکه به تأویل عرفا نظری داشته باشند یا این دست از تأویل‌ها را بپذیرند، صرفاً برای برون‌رفت از منافات معنای ظاهری این آیات با دستاوردهای علمی، معنایی غیر از ظاهر آیات را بیان کرده‌اند. طنطوی در تفسیر این آیات چنین آورده است:

چه مانعی دارد این تعبیرات کنایه باشد؟ منع حسی اشاره به منع عقلی گردد، درحالی‌که کنایات از زیباترین انواع بلاغت است، آیا نمی‌بینیم بسیاری از مردم که در اطراف شما زندگی می‌کنند در محدوده همین زمین محبوس و زندانی‌اند و هیچ‌گاه چشمشان به جهان بالا دوخته نمی‌شود، و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند، و از امور این جهان و شگفتی‌هایش خبری ندارند. آنها به‌وسیله (شهاب) خودخواهی و شهوت و کینه‌توزی و طمع و حرص و جنگ‌های خانمانسوز از درک آن معانی والا مطرودند. (۱۳۵۰: ۸، ۱۱)

وی در جای دیگر سخنی دارد که خلاصه‌اش چنین است:

ارواح انسان‌ها، هنگامی که از این دنیا به جهان برزخ منتقل می‌شوند، علاقه و ارتباطی به ارواح زندگان دارند، و هرگاه میان آنها تناسب و همانندی باشد و بتوانند از طریق احضار ارواح و غیر آن با آنها ارتباط و تفاهم برقرار کنند، مسائلی را در اختیار آنان می‌گذارند که گاهی حق است و گاهی باطل؛ زیرا آنها نمی‌توانند به عوالم اعلی دسترسی پیدا کنند، بلکه تنها به عوالم پایین‌تر دسترسی می‌یابند، مثلاً همان‌گونه که ماهی نمی‌تواند از محیط خود بیرون بیاید و در هوا پرواز کند، آنها نیز قدرت ندارند از محدوده جهان خود بالاتر روند. (۱۳۵۰: ۱۸، ۱۰)

تفسیر نمونه، پس از ذکر سه رویکرد پیش‌گفته، آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها را این‌چنین تفسیر کرده است:

نجوم (ستارگان) نیز یک مفهوم مادی دارد که همین ستارگانی هستند که در آسمان دیده می‌شوند و یک مفهوم معنوی که اشاره به دانشمندان و شخصیت‌هایی است که روشنی‌بخش جوامع انسانی هستند و همان‌گونه که مردم راه خود را در شب‌های تاریک در بیابان‌ها و بر صفحه اقیانوس‌ها به‌وسیله ستارگان پیدا می‌کنند، توده‌های جمعیت در اجتماعات انسانی نیز راه زندگی و سعادت و حیات را به

کمک این دانشمندان و رهبران آگاه و باایمان می‌یابند. حدیث معروفی که از پیامبر ﷺ نقل شده مثل اصحابی فیکم کمثل النجوم بایها اخذ اهتدی...: «یاران من همچون ستارگان‌اند که به هر کدام اقتدا شود مایه هدایت است» نیز اشاره به همین معنی می‌کند... از روایات متعددی که در تفسیر آیات مورد بحث وارد شده استفاده می‌شود که ممنوع شدن شیاطین از صعود به آسمان‌ها و رانده شدنشان به وسیله نجوم، هنگام تولد پیامبر بود و از بعضی از آنها استفاده می‌شود که به هنگام تولد عیسی تا حدی ممنوع شدند و پس از تولد پیامبر به‌طور کامل ممنوع گشتند. از مجموعه آنچه گفتیم چنین می‌توان حدس زد که «سما» در اینجا به مفهوم معنوی اشاره می‌کند و کنایه از آسمان حق و ایمان و معنویت است و همواره شیاطین در تلاش‌اند تا به این محدوده راه یابند و از طریق انواع وسوسه‌ها در دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند، اما مردان الهی و رهبران راه حق از پیامبران و امامان گرفته تا دانشمندان متعهد، با امواج نیرومند علم و تقوایشان بر آنها هجوم می‌برند و آنان را از نزدیک شدن به این آسمان می‌رانند و در اینجاست که می‌توان رابطه و پیوندی میان تولد حضرت مسیح و از آن بالاتر تولد حضرت محمد ﷺ و طرد این شیاطین از آسمان پیدا کرد. (مکارم، ۱۳۷۷: ۱۱، ۴۹ و ۵۰)

در پایان، چنین نتیجه‌گیری شده است:

کوتاه سخن اینکه با قرائن و شواهد فراوانی که ذکر کردیم به نظر می‌رسد که منظور از آسمان، آسمان حق و حقیقت است، و شیاطین همان وسوسه‌گران هستند که می‌کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب، یعنی رهبران الهی و دانشمندان، با امواج نیرومند قلمشان آنها را به عقب می‌رانند و طرد می‌کنند. ولی قرآن دریای بیکران است و ممکن است دانشمندان آینده در زمینه این آیات به حقایق تازه‌ای دست یابند که امروز به آن دست نیافته‌ایم. (مکارم، ۱۳۷۷: ۱۱، ۵۱)

نکاتی درباره تحلیل تفسیر نمونه در مورد پدیده شهاب‌ها

از تفسیری که درباره آیات ناظر به شهاب‌ها، در تفسیر نمونه آمده است می‌توان نکته‌های ذیل را برداشت کرد:

۱. تفسیر نمونه، با مردود دانستن روش مفسرانی همچون طنطاوی که در تفسیر آیات ناظر به شهاب‌ها، بر اصل سکوت تأکید می‌کنند، معتقد است که این روش به تعطیلی مفاهیم و مدالیل بخشی از آیات قرآن منجر می‌شود و اگر قرار باشد کسی معنای بخشی از آیات قرآن را درنیابد، چرا این آیات در قرآن آمده است.

۲. تفسیر نمونه، از میان سه رویکرد پیش گفته، روش تأویل را برگزیده و آیات را این چنین معنا کرده است: مقصود از آسمان، آسمان حق و حقیقت و مقصود از شیاطین، وسوسه‌هایی است که آنها در دل مؤمنان می‌افکند و مراد از شهاب‌ها امواج قلم پیامبران و انسان‌های الهی است که از ورود وسوسه‌های شیاطین به آسمان حقیقت جلوگیری می‌کنند.

۳. گردآورندگان تفسیر نمونه، برای تقویت تأویل خود، از روایتی از پیامبر ﷺ کمک گرفته که در آن، اصحاب آن حضرت به ستارگان تشبیه شده‌اند. پیداست مقصود پیامبر از این تشبیه، همانندسازی اصحاب به ستارگان آسمان هدایت و حقیقت است.

۴. در تفسیر نمونه برای کنار گذاشتن ظاهر آیات و بیان مفهوم تأویلی از آنها هیچ‌گونه دلیل مشخصی ذکر نشده است؛ هر چند که از مجموعه مباحث آن می‌توان دریافت که آنان، همچون علامه طباطبایی، در پی مشاهده منافات این آیات با دستاوردهای علمی، به تأویل روی آوردند.

۵. بخش آخر عبارت تفسیر نمونه، مبنی بر آشکاری بیشتر مدالیل این آیات در آینده، نشان‌دهنده رعایت اصل احتیاط در تفسیر آیات است.

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره پدیده شهاب‌ها

از جمله مفسرانی که از رویکرد تأویلی در تفسیر این آیات بهره جسته علامه طباطبایی است. ایشان در تحلیل این آیات در بحثی با عنوان «کلام فی معنی الشهب» چنین آورده است:

أورد المفسرون أنواعا من التوجيه لتصوير استراق السمع من الشياطين ورميهم بالشهب و هي مبنية على ما يسبق إلى الذهن من ظاهر الآيات و الاخبار ان هناك أفلاكا محيطة بالأرض تسكنها جماعات الملائكة و لها أبواب لا يلج فيها شيء إلا منها و أن في السماء الأولى جمعا من الملائكة بأيديهم الشهب يرصدون المسترقين للسمع من الشياطين فيقذفونهم بالشهب. و قد اتضح اليوم اتضاح عيان بطلان هذه الآراء و يتفرع على ذلك بطلان الوجوه التي أوردوها في تفسير الشهب و هي وجوه كثيرة أودعوها في المطولات كالتفسير الكبير للرازي و روح المعاني للآلوسي و غيرهما. و يحتمل — والله العالم أن هذه البيانات في كلامه تعالى من قبيل الأمثال المضروبة تصور بها الحقائق الخارجة عن الحس في صورة المحسوس لتقريبها من الحس وهو القائل عزوجل: «و تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إلا العالمون» (عنكبوت ۲۹): (۴۳). و هو كثير في كلامه تعالى و منه العرش و الكرسي و اللوح و الكتاب و قد تقدمت الإشارة إليها و سيجي بعض منها. و على هذا يكون المراد من السماء التي تسكنها الملائكة عالما ملكوتيا ذا أفق أعلى نسبتته إلى هذا العالم المشهود نسبة السماء المحسوسة بأجرامها إلى الأرض، و المراد باقتراب الشياطين من السماء و استراقهم السمع و قذفهم بالشهب اقترابهم من عالم الملائكة للاطلاع على أسرار الخلقة و الحوادث المستقبلية و رميهم بما لا يطيقونه من نور الملكوت، أو كرتهم على الحق لتليسه و رمى الملائكة إياهم بالحق الذي يبطل أباطيلهم. و إرادته تعالى قصة استراق الشياطين للسمع و رميهم بالشهب عقيب الأقسام بملائكة الوحي و حفظهم إياه عن مداخلة الشياطين لا يخلو من تأييد لما ذكرناه والله أعلم. (بي تا: ۱۷، ۱۲۴ و ۱۲۵)

نکاتی درباره تحلیل علامه طباطبایی از آیات ناظر به پدیده شهابها

۱. تحلیل نخستی که علامه طباطبایی از این آیات به استناد ظواهر آنها و نیز روایتها بیان کرده، همان رویکرد نخست در تفسیر این دسته از آیات است که به آن اشاره شد.

۲. عبارت «وقد اتضح اليوم اتضاح عيان بطلان هذه الآراء و يتفرع على ذلك بطلان الوجوه التي أوردوها في تفسير الشهب» نشان دهنده آن است که از نظر علامه

طباطبایی، تفسیری که به استناد ظاهر آیات و روایات درباره پدیده شهاب‌ها بیان شده در سایه تحقیقات علمی مردود است. بر این اساس همه تفسیرهایی که براساس این ظواهر درباره شهاب‌سنگ‌ها بیان شده باطل است.

۳. علامه طباطبایی این آیات را از باب تمثیل، معقول به محسوس دانسته و بدین ترتیب رهگذر تفسیری تأویلی از آیات دارد. بر اساس این تأویل، مقصود از آسمانی که ملائکه ساکن آن اند عالم ملکوت و جهان فرا ماده است و مراد از نزدیک شدن شیاطین به آسمان و رانده شدن با شهاب‌ها از دو حال خارج نیست: یا مقصود نزدیک شدن آنان به فرشتگان برای آگاهی یافتن از اسرار غیبی مربوط به جهان آفرینش و رخدادهای آینده و راندن آنان از سوی فرشتگان با نور ملکوت است یا مقصود آن است که شیاطین، از رهگذر مشتهبه ساختن، به حق و حقیقت هجوم می‌آورند و در این صورت راندن آنان از سوی فرشتگان با شهاب‌ها بدین معناست که فرشتگان با ارائه صورت واقعی حق، بنیاد اباطیل آنان را فرو می‌پاشند.

علامه طباطبایی سوگندهایی را که در آغاز سوره مبارکه صافات درباره فرشتگان آمده شاهدهی بر این تأویل دانسته است. مقصود ایشان این آیه‌هاست:

«وَالصَّافَّاتُ صَفًّا؛ فَالزَّاجِرَاتُ زَجْرًا؛ فَالتَّالِيَاتُ ذِكْرًا» (صافات (۳۷): ۱-۳).

اما اینکه چگونه این آیات دیدگاه تأویلی ایشان را تأیید می‌کند در گفتار ایشان تبیین نشده است.

دیدگاه آزاد

با بررسی تفصیلی رویکردهای تفسیری درباره آیات ناظر به پدیده شهاب‌سنگ آشکار شد که با صرف نظر از بعضی از تفسیرهای عرفانی، تفسیرهای گذشته بدون هیچ دغدغه‌ای این آیات را بر ظواهر آنها حمل کرده‌اند؛ به‌ویژه آنکه روایت‌ها نیز موافقت این ظواهراند؛ زیرا در دوران گذشته بشر پا به آسمان نگذاشته بود و درباره پدیده شهاب‌سنگ هیچ تحلیل روشن و محسوسی نداشت، اما همین که دانش بشر فضای آسمان را درنوردید و اعلام کرد که شهاب‌سنگ‌ها در حقیقت سنگ‌های سرگردان فضا هستند که پس از برخورد با جو زمین شعله‌ور می‌شوند و می‌سوزند، شماری از مفسران، همچون علامه طباطبایی، خود را ناگزیر از رهاکردن ظاهر آیات دانستند و این آیات را تأویل‌گونه تفسیر کردند. البته عده‌ای دیگر از مفسران یا از کنار آیات با سکوت گذشتند یا در کنار تأکید بر حمل آیات بر ظواهر آنها، فقط گفتند که اینها اسرار غیبی قرآن است و علم توان انکار آنها را ندارد. پیداست که با این رویکرد ابهام‌آمیز بسیاری از پرسش‌ها در این زمینه بی‌پاسخ مانده است.

بر اساس تأمل در آیات پیش‌گفته نکته‌های ذیل به نظر نگارنده رسیده است:

۱. با توجه به ظاهر آیات، که مدالیل آنها پیش از این بررسی شد، و نیز با تکیه بر روایت‌هایی که در این زمینه در منابع دو فرقه شیعی و سنی آمده است، نمی‌توان به سادگی از کنار ظواهر آیات گذشت و آنها را تأویل‌گونه تفسیر کرد. بر اساس این ظواهر، هرگاه جنیان برای استراق سمع خود را به آسمان دنیا نزدیک کنند، به وسیله شهاب‌سنگ‌ها، که فرشتگان به سوی آنان شلیک می‌کنند، از آسمان رانده می‌شوند.
۲. چنان که اشاره شد، با صرف نظر از بعضی تفسیرهای عرفانی، مهم‌ترین مانع حمل آیات بر ظواهر آنها پذیرش منافات ظاهری آیات با دستاوردهای علمی است. این در حالی است که از نظر ما هیچ منافاتی در این زمینه وجود ندارد؛ زیرا هیچ یک از آیات پیش‌گفته نگفته‌اند که هر شهاب‌سنگی را که از آسمان دنیا بر زمین افتاده و برای ساکنان زمین مشهود است، فرشتگان علیه شیاطین شلیک کرده‌اند. قرآن می‌گوید فرشتگان برای راندن شیاطین از شهاب‌سنگ‌ها بهره می‌جویند و این

جمله غیر از آن است که گفته شود هر شهاب سنگی که از فضا افکنده می شود برای راندن شیاطین است. به عبارت علمی تر آیات قرآن به صورت موجهه جزیه از رانده شدن جنیان توسط شهاب سنگ ها سخن به میان آورده اند نه به صورت موجهه کلیه؛ به ویژه آنکه طبق آیات سوره مبارکه جن، به ضمیمه روایت های موجود در این زمینه، پس از ولادت یا رسالت پیامبر اکرم ﷺ، آسمان دنیا لبریز از فرشتگان نگهبان شده است و هیچ رخنه ای برای استراق سمع وجود ندارد («وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا» جن (۷۲): ۸). معنای این سخن آن است که پدیده بهره جستن از شهاب ها برای راندن شیاطین پس از رسالت پیامبر اکرم ﷺ بسیار محدود انجام می شود.

۱۶۷

ممکن است پرسیده شود با این فرض که فرشتگان فقط از تعداد محدودی از شهاب سنگ ها برای راندن شیاطین استفاده می کنند، باز چنین تحلیلی با دستاوردهای علمی مخالف است؛ به این معنا که بر اساس دستاوردهای علمی، شهاب سنگ ها پدیده های کاملاً طبیعی اند که بر اثر برخورد و اصطکاک با اتمسفر زمین شعله ور می شوند و نور شدیدی از آنها ساطع می گردد. در پاسخ به این اشکال باید گفت: چنین تحلیلی از شهاب سنگ ها، که بر اساس ظواهر این پدیده شده، با تحلیل قرآنی آنها، که بر اساس باطن بیان شده است، منافات ندارد.

باری آن دسته از شهاب سنگ ها که فرشتگان علیه شیاطین جنی پرتاب می کنند، وقتی به جو زمین می رسند شعله ور می گردند و از آنها نور ساطع می شود. آیا علم مبتنی بر روش تجربی می تواند آنچه را مربوط به عالم فرا حس است انکار کند؟! علم در تحلیل رخدادها و پدیده های ظاهری و مادی تا آنجا پیش می رود که ابزار شناخت حسّی اجازه می دهد و علم از اینجا به بعد دیگر سکوت می کند و خود را از اظهار نظر برای اثبات یا نفی ناتوان می بیند. در این مرحله است که وحی می تواند تحلیل کامل تری را که مربوط به مرحله ای فراتر از حس است بیان کند.

دیدگاه آقای سروش درباره پدیده شهاب‌ها

چنان که در آغاز بحث در تحلیل گفتار آقای سروش آمد، وی، صرفاً با استناد به تفسیر علامه طباطبایی، بر راه یافتن خطا در آموزه‌های قرآنی پای فشرده است؛ به این معنا که گفته است علامه طباطبایی در تحلیل آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها همه تفسیرهای پیش از خود را به دلیل منافات با دستاوردهای علمی تخطئه کرده، اما تفسیر او از این آیات با آنچه از این آیات به دست می‌آید ناسازگار است. بخشی از گفتار وی چنین است:

مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر المیزان با صراحت و صداقت علمی تمام، در تفسیر استراق سمع شیاطین و رانده شدنشان با شهاب‌های آسمانی می‌گوید تفاسیر همه مفسران پیشین، که مبتنی بر علم هیئت قدیم و ظواهر آیات و روایات بوده، باطل است و امروزه بطلان آنها عینی و یقینی شده است و لذا باید معنی تازه‌ای برای آن آیات جست و آنگاه خود با استفاده از فلسفه اسلامی یونانی، که علم بشری دیگری است به تاویلات بعیده‌ای دست می‌گشاید که نمی‌دانم چه کسی را قانع می‌کند... و می‌گوید شاید اینها از قبیل مثالهایی است که خدا می‌زند و غرض از آسمان، عالم ملکوت است که مسکن ملائکه است و مراد از شهاب، نور ملکوت است که شیاطین را دفع می‌کند و یا شاید مراد آن است که شیاطین بر حقایق حمله می‌برند تا آن را واژگونه کنند و ملائکه با شهاب حقیقت بر آنها می‌تازند تا اباطیلشان را باطل کنند... گویا مرحوم طباطبایی فراموش کرده است که تیرها از همین آسمان دنیا به سوی شیاطین پرتاب می‌شوند نه از ملکوت: «و لقد زینا السماء الدنيا بمصابیح و جعلناها رجوما للشیاطین. (نامه نخست آقای سروش خطاب به آیت‌الله سبحانی)

نکات برگرفته از گفتار آقای سروش درباره پدیده شهاب‌ها در قرآن

از گفتار آقای سروش درباره پدیده شهاب‌های آسمانی در قرآن نکاتی به دست می‌آید بدین شرح:

۱. آقای سروش صرفاً به راه یافتن خطا در دیدگاه‌های تفسیری درباره پدیده شهاب‌سنگ در قرآن اعتقاد ندارد، بلکه معتقد است خطا در خود قرآن راه یافته و تصویری که قرآن ترسیم نموده برگرفته از سطح دانش عصر رسالت و مخالف دستاوردهای علمی است!

۲. آقای سروش برای اثبات مدعای خود، نه مدالیل آیات در زمینه پدیده شهاب‌سنگ را بررسی کرده و نه مشخص نموده که این آیات با کدام یک از دستاوردهای قطعی علم مخالف است و نه توضیح داده که دقیقاً نگاه اعراب به این پدیده چه بوده است!

تنها استدلال وی که مکرر بر آن پای فشرده تکیه بر تفسیر علامه طباطبایی در این باره است. وی درباره این تفسیر ادعا کرده است:

الف) علامه طباطبایی، در تفسیر آیات مربوط به شهاب‌سنگ، همه مفسران پیش از خود را تخطئه کرده و گفته است که تفسیر آنان از این آیات، برگرفته از هیئت قدیم و ظواهر آیات و روایات است که بطلان آنها امروزه اثبات شده است.

ب) علامه خود، با استفاده از دستاوردهای فلسفه یونان قدیم، این آیات را به گونه‌ای تفسیر کرده که همچنان با ظاهر آیات ناسازگار است.

آقای سروش از ضمیمه کردن این دو مقدمه چنین نتیجه گرفته که پس در قرآن خطا راه یافته است. اگر از ایشان پرسیم که آخر میان این دلیل شما، که سراسر ناظر به راه یافتن خطا در تفسیرهاست نه قرآن، با مدعای شما مبنی بر راه یافتن خطا در آموزه‌های قرآن چه تناسبی وجود دارد، در پاسخ خواهد گفت که ناکامی تفسیرهای گذشته در تفسیر در خور قبولی از این دست از آیات، آن هم پس از گذشت ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن، نشان می‌دهد که اشکال متوجه مفسران نیست. آنان همه کوشش خود را برای رفع تعارض میان این دست از آیات با دستاوردهای علمی به‌کار بردند،

اما با این حال برای رفع تعارض موفق نشدند؛ از این رو باید اشکال را در قرآن جستجو کرد و معتقد بود که در قرآن خطا راه یافته و آیات مربوط به شهاب‌سنگ‌ها متأثر از فرهنگ و دانش عصر رسالت در قرآن این گونه بیان شده است!! حال که این تفسیر، از نگاه آقای سروش، نمی‌تواند گره از آیات بگشاید، پس باید پذیرفت که خطا در قرآن راه یافته و این گونه مباحث بر اثر علم ناقص و خطاآمیز عصر رسالت در قرآن راه یافته است! چنان‌که گفته است:

همچنین است سخن از... اصابت شهاب‌ها به شیاطین بلفضول... که همه از جنس

علم ناقص زمانه‌اند. (نامه دوم آقای سروش خطاب به آیت‌الله سبحانی)

این همه آن چیزی است که آقای سروش در این باره آورده است.

نقد دیدگاه آقای سروش

با توجه به آنچه در مورد مدالیل آیات ناظر به شهاب‌سنگ‌ها و دیدگاه مفسران در این باره بیان شد، حداقل از دو جهت می‌توان درباره دیدگاه آقای سروش در زمینه شهاب‌سنگ‌ها از منظر قرآن مناقشه کرد:

۱. به فرض که دیدگاه تاویلی علامه طباطبایی نادرست باشد، آیا وجود اشکالات و مناقشات بر دیدگاه یکی از مفسران و احیاناً خطا انگاشتن آن به معنای راه یافتن خطا در آموزه‌های قرآن است؟! آیا چون علامه طباطبایی تفسیرهای مفسران پیش از خود از این آیات را به دلیل منافات با دستاوردهای علمی تخطئه کرده، باید همه آن دیدگاه‌های تفسیری حتی دیدگاهی را که بر سکوت در برابر این دست از آیات تأکید کرده بر خطا بدانیم و بالاتر آن خطای مفسران یا ناکامی آنان در تحلیل و تفسیر آیات قرآن را به پای قرآن بنویسیم و آموزه‌های قرآن را برخاسته از علم ناقص زمان بدانیم؟! اگر شارحان الفتوحات یا فصوص الحکم یا مثنوی معنوی در شرح و تفسیر عبارتی از این کتاب‌ها دچار سردرگمی شوند و هریک دیدگاه خاصی داشته باشند، با توجه به شأن و جایگاهی که آقای سروش برای امثال ابن عربی و مولوی قائل است، آیا می‌پذیرفت که ابن عربی یا مولوی خطا کرده‌اند

یا آنکه ضمن پافشاری بسیار بر درستی و بلندی افکار آنان، شارحان و مفسران این کتاب‌ها را به ناتوانی در فهم مقاصد گفتار آنان محکوم می‌کرد؟!

اساساً یکی از اشتباه‌های فاحش آقای سروش آن است که دیدگاه‌های مفسران را همان قرآن دانسته و پیوسته ضعف و کاستی مفسران را به پای قرآن نوشته است؛ در حالی که هر آشنای به فرهنگ و آموزه‌های قرآن می‌داند که قرآن جدا از تفسیرهای آن است. باری، در مواردی که البته فراوان است، مفسران دیدگاهی داشته‌اند که در متن واقع، مراد جدی خداوند محسوب می‌گردد و چه بسا ممکن است دیدگاه‌هایی داشته باشند که مراد جدی خداوند نباشد. به همین روست که عموم مفسران، پس از بیان دیدگاه تفسیری خود، با آوردن عبارت‌هایی مانند «الله اعلم» یا «والله العالم» تردید و قطعیت نداشتن دیدگاه خود را گوشزد کرده‌اند. (درباره آیات مورد بحث متذکر شدیم که در تفسیر نمونه احتمال نادرست بودن تفسیر آمده بیان شد. ر.ک: مکارم، ۱۳۷۷: ۱۱، ۵۱. علامه طباطبایی نیز در پایان مبحث خود با آوردن عبارت: «والله أعلم» بر قطعی نبودن نظر خود تأکید کرده است. ر.ک: بی تا: ۱۷، ۱۲۵) بر همین اساس شماری از صاحب‌نظران یکی از معانی تفسیر به رأی را همین نکته دانسته‌اند که مفسری با قاطعیت رأی خود را مراد جدی خداوند اعلام کند.

۲. بر اساس تفسیری که نگارنده از آیات ناظر به پدیده شهاب‌ها بیان کرد، میان ظاهر این آیات با دستاوردهای علمی هیچ منافاتی متصور نیست؛ زیرا بر اساس این تفسیر، تحلیل قرآن ناظر به مرحله‌ای پس از حس و پس از حوزه مداخله علم است. بنابراین علم در حوزه فرا حس ناتوان‌تر از آن است که بخواهد در انکار سخنی بگوید. حال از آقای سروش می‌پرسیم بر اساس این تحلیل، نه دست از ظاهر آیات کشیدیم و نه میان آیات و دستاوردهای علمی تناقضی پدید آمد و نه آیاتی جدید و منطبق با علوم روز تولید کردیم؛ بر این اساس، خطا در کدام بخش از این آیات راه یافته است؟! اگر خطایی راه یافته مقصود کدام خطاست؟! چه کسی و کدام مرجع علمی درباره راه یافتن خطا بر اساس این تحلیل علمی می‌تواند اظهار نظر کند؟! آقای سروش تصویری را که در قرآن از شهاب‌ها ترسیم شده است منطبق با علم ناقص عصر رسالت دانسته است. باید از ایشان بپرسیم که به استناد

کدام تحقیق تاریخی مردم حجاز اعتقاد داشتند فرشتگان از سوی خداوند مأمور حفظ آسمان از استراق سمع شیاطین و راندن آنان با شهاب سنگ‌ها شده‌اند و اجنه در این دوره خود را به آسمان دنیا رسانده و آن را لبریز از فرشته نگهبان و شهاب‌ها یافته‌اند؟!!

آنان از کجا می‌دانستند که شیاطین پیش از تولد مسیح ع اجازه گردش در آسمان‌ها را داشتند، اما با تولد ایشان فقط اجازه یافتند به آسمان سوم نزدیک شوند و با تولد پیامبر اکرم ص حتی از نزدیک شدن به آسمان دنیا نیز محروم گشتند؟! اگر عرب جاهلی چنین تحلیلی از جایگاه پیامبر داشت، چرا در برابر رسالت ایشان آن همه صفا آرایی کرد؟! چنان‌که در بررسی آیات ناظر به شهاب‌ها آمد هم‌زمان با تصویری که از شهاب‌ها در این آیات آمده، از پدیده زیتگری آسمان دنیا با ستارگان برای اهل زمین و نه سایر آسمان‌ها و نیز بروج قرار دادن آسمان‌ها سخن به میان آمده است، آیا عرب جاهلی از این همه اسرار کیهان‌شناسی درباره آسمان‌ها آگاهی داشته است؟!!

آیا در عصر رسالت، آموزه‌های معرفتی که هم‌زمان در این آیات بیان شده است و در مقاله نیز به برخی از آنها اشاره گردید، برای مردم آن روزگار شناخته‌شده بود؟! منفی بودن پاسخ این پرسش‌ها برای هر پژوهشگری روشن است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
۱. ابن جمعه عروسی حویزی، عبد علی، ۱۴۱۵، نور الثقلین، قم: موسسه اسماعیلیان.
 ۲. ابن عربی، محی‌الدین، بی‌تا، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
 ۳. آلوسی، سید محمود، بی‌تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالفکر.

۴. زحیلی، و ، ۱۴۱۱، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار
الفکر المعاصر.
۵. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۳، تفسیر السمرقندی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. شنقیطی، اضواء البیان، ۱۴۱۵، بیروت: دارالفکر.
۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه
مدرسین.
۸. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۵، الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤ
الوفاء.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه
مدرسین.
۱۰. طبرسی، امین الاسلام، بی تا، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرجی،
تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. طبرسی، امین الاسلام، بی تا، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. طبری، ابن جریر، ۱۴۱۵، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر.
۱۳. طنطاوی، ابن جوهر، ۱۳۵۰، الجواهر فی تفسیر القرآن، مصر: مصطفی البابی
الحلبی.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۳، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت:
دارالفکر.
۱۵. فرآء بغوی، ابومحمد، ۱۴۱۳، تفسیر بغوی، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، بی تا، تفسیر اصفی، بی جا: بی نا.
۱۷. قطب، سید، ۱۳۹۱، فی ظلال القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر قمی، تصحیح سیدطیب جزائری، ج ۳،
قم: موسسه دارالکتاب.
۱۹. مکارم، ناصر و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب
الاسلامیه.